

## باد (VENT/wind)

نمادگرایی باد چندین وجه دارد، به دلیل انقلاب درونی اش، نماد بی ثباتی، ناپایداری و بی استحکامی است. باد نیرویی اولیه است که متعلق به تیتانها است، و خشونت و کوری آنان از همین جا است.

از سویی دیگر، باد مترادف با نفخه است و در نتیجه مترادف است با روح و جوهر روحی از مبدایی الهی. از اینجا است که زبور، همچون قرآن، باد را پیک الهی و همسنگ فرشتگان می داند. حتی باد اسم خود را به جبرئیل، روح المین (روح القدس)، می دهد. روح خداوند بر آبهای اولیه می چرخد، و برای حواریون لهیب آتش روح

القدس را می آورد. در نمادگرایی هندو، باد، دایو، همان نفخه ی کیهانی و کلمه الله است، او شهنشاه اقلیم کوچک واسط میان زمین و آسمان، یا فلکی است که طبق اصطلاح شناسی چینی با نفخه یا /// پر شده است. وایو رسوخ می کند، در هم می شکند و تزکیه می کند. وایو مرتبط با جهات آن فلک است، و از سوی دیگر، به طور کلی بادهای را نشان می دهد. یعنی دربرگیرنده ی چهار باد یونان و روم باستان،

بادهای قرون وسطایی، برج باد آتن که هشت صورت داشت، و گلهای سرخ باد هشت نقطه و دوازده نقطه و سی و شش نقطه.

از سویی، بنا بر نگرشهای گوناگون، چهار باد یونان و روم در ارتباط با چهار فصل. چهار عنصر و چهار مزاج بود، و هشت باد چین در ارتباط با هشت سه خطی.

در چین، باد ابزار تفأل بر مایعات بود، و با بررسی خطوط ناشی از عبور جریان هوا از سطحی از آب یا فلز مذاب، آینده پیشگویی می شد. طبق داستان آفرینش در شریعت مانو، باد از روح متولد شد و نور را خلق کرد: روح هیجان زده از میل به خلقت ... فضا را خلق می کند، از تکامل اثیر، باد به دنیا می آید ... سرشار از تمامی عطرها، خالص، نیرومند، با خاصیت بساویدن.

اما از سوی دیگر، از تغییر باد نور اشراق دهنده به دنیا می آید که می درخشد و تاریکی را بیرون می راند، و به قالب می تواند درآید.

در سنت اوستایی در ایران باستان، باد نقش پشتیبان جهان، و تنظیم کننده ی توازن جهانی و اخلاقی را بر عهده دارد. بنا بر قانون «خلقت مدام»: اولین مخلوق از مخلوقات، قطره یی آب بود، سپس اورمزد آتش مشتعل را بیافرید، و به آن درخششی عطا کرد که نور بی پایان به وجود آمد، که صورت آن چون صورت مطلوب بود. سپس باد را به صورت مردی پانزده ساله خلقت کرد، و آب را و گیاهان را و احشام را و انسان تمام و تمامی اشیاء را ایجاد کرد.

بنا بر سنت اسلامی باد موکل آبها است؛ خلقت آن از هوا و ابر بود و بی شمار بال داشت، و مأموریتش نگاهبانی بود. سپس خداوند باد را خلق کرد و به آن بی شمار بال عطا کرد و به او امر کرد تا آبها را حمل کند؛ و باد آبها را حمل کرد ... و پایه های عرش بر روی آب بود و آب بر روی باد.

ابن عباس نیز به این مسئله می پردازد:

آب بر چه چیز می آرامد؟ بر پشت باد؛ و هنگامی که خداوند می خواست مخلوقات را

خلق کند، به باد قدرت استیلای بر آب را داد، آب به صورت موج، ورم کرد و بعد،

چون کف برجهید، و بر فراز کف، بخارها را فرستاد، که این بخارها بر فراز آب

برایستاد و خداوند آن را سماء نام کرد به معنی برخاسته.

در سنت توراتی، بادهای نفخه ی خداوند اند؛ نفخه ی خدا هرج و مرج اولیه را نظم داد؛

باد اولین انسان را جان داد. نسیم در درخت داغداغان نزدیکی خداوند را بشارت داد.

بادهای ابزار قدرت الهی نیز هستند. آنها زنده می کنند، کیفر می دهند، و تعلیم می دهند؛

بادهای علامت اند چون ملایک پیامها را می رسانند. بادهای جلوه ی موهبتی الهی هستند

و هنگامی که بخواهند عواطف خود را، و شیرینی لطیف خود را با خشمی طوفانی

منتقل می کنند.

در میان یونانیان بادهای خدایان آشفته و سراسیمه یی هستند که در عمق غارهای

جزایر آیولوسی (ائولی) منزل دارند. به جز شاهشان، آیولوس، بادهای شمال

(آخیلون، بورئاس) از بادهای جنوب (آوستر)، از صبح و باد شرق (آئوروس) و از

شب و باد غرب (زفوروس) تمیز داده می شوند، هر یک از آنها شمایی خاص دارد،

که مرتبط با صفاتی است که به آنها نسبت داده شده است.

بادهای دروئیدی، وجهی از قدرت دروئیدها بر روی عناصر است. و باد مانند یک ابزار جادویی، از نزدیک با نفخه خویشی دارد. هنگام ورود پسر میل، یعنی گائلس به ایرلند، دروئیدهای ساکنان قبلی ایرلند، توآتا ده دانان، با کشتیهایشان به کمک باد شدید دروئیدی از ساحل دور شدند. آنها باد را به عنوان آنچه بر بالای بادبانها نمی دمد، قدر می نهند.

اما ساختن خدایی از یکی از بروزات خداوند، بر افراط رفتن است. ژان سرویه، به شدت با یک چنین اغتشاش سهل انگارانه بی مخالف است؛ او می گوید: مردان قاره ی نو که توسط غربیها کشف شده اند، اغلب مانند عرفا، برای تفهیم معنویت بی انتهای این خدای متعال از مقایسه های حسی استمداد جسته اند. خدا نفخه است، خدا باد است. اما سیاحان ظاهرپرست، و یا مبلغان مذهبی که آرزو داشتند، با تعاریف بهشت مادی این کودکان بزرگسال را در تملک خود درآورند، نتیجه گرفته اند که سرخپوستان باد را می پرستیدند و آن را از زمره ی خدایان به شمار می آوردند، اما حقیقت چیزی دیگر بود.

وقتی باد در رؤیا دیده می شود، نوید می دهد که پدیده یی مهم در شرف وقوع، و تغییری در حال ظهور است. نیروهای معنوی، به وسیله ی نوری عظیم نمادین شده اند و ما از طریق باد، چیزی از آن درک می کنیم. وقتی طوفان نزدیک می شود، می توان حرکت روح را تشخیص داد، در یک تجربه ی مذهبی، خدا ممکن است در نجوای

آرام باد، یا در فریاد بلند طوفان ظاهر شود. به نظر می رسد که فقط شرقیان می توانند مفهوم خلأ (جایی که باد می وزد) را درک کنند، و برای آنان برعکس نماد نیرویی پرقدرت است.

شاعر رمانتیک انگلیسی پرسی بیس شلی، شعر باد کیهانی را سروده، و باد را آنگونه توصیف می کند که آسیب زنده است و تازه کننده، همچون روح:  
... اشباح ساحر

... ارواح وحشی، تو که جست و خیزت انباشته می کند فضا را

... ای نابودگر، ای ناجی، گوش کن، گوش کن مرا!

... فقط تو، ای سرکش

... ای روح وحشی

شاید روح من، شاید خود من، این باد رمنده

برمی سازد اندیشه یی را، که رنگش زده جهان

و برگهای خشک، که باز زاییده می شود جهان از آن

و نیروی سحرآسای این آواز

پخش می شود، گویی از اجاقی خاموش ناشدنی

خاکستر و آتش، صدایی در میانه ی بشریت

از دهان من شاید، بر زمینی خواب آلوده هنوز

پیشگویی دمیدن در صور، آه ای باد

اگر از زمستان می آیی، آیا به انتظار می مانی، بهاران را.

بادام، گردو (AMANDE/almond)

(قاب بیضی را ببینید)

به طور کلی بادام در ارتباط با پوستش، نماد جوهر پنهان در فروع و ضمائم است،

نماد معنویت پوشیده شده در شرعیات و آداب جبری، نشانه ی واقعیت مکتوم در زیر

ظواهر، و در عرفان نماد حقیقت، نماد گنج، و نماد چشمه ی همواره پنهان است.

چنانچه کلمنس اسکندرانی می گوید: استرومات های من در حقیقت مخلوط با جزم

فلسفه هستند، یا به دیگر سخن استروماتهای من در لفاف جزم فلسفه پوشیده و

استتار شده است، به مثابه مغز گردو که در چوب گردو. یا محمود شبستری می

گوید:

شریعت پوست، مغز آمد حقیقت ...

ولی چون پخته شد، بی پوست نیکوست

اگر مغزش بر آری، برکنی پوست

یا عبدالکریم جیلی می گوید:

پوسته بگذار و مغز را دریاب، و مباش از آنان که صورت نادیده می گیرند و حجاب

درمی ربایند. بادام مسیح است، زیرا که طبیعت الهی اش با طبیعت انسانی اش، یا با

بدن مادر عذرا پوشیده شده. آدام دوسن ویکتور می گوید: بادام رمز نور است، یعنی وسیله ی شهود است، راز اشراق درونی است. قاب بیضی که بادامی شکل است در

## مطلب جا مانده است. ص ۱۱

ائوهامروس (EVHENERE/Euhemerus)

اولین نویسنده ی یونانی که فلسفه ی تاریخی مذهب را بررسی کرده است. او در ابتدای قرن سوم ق.م. می زیست. به زعم او خدایان و قهرمانان به مثابه انسانها بودند و پس از مرگ از امتیاز خدایی برخوردار می شدند. ائوهامروس که نظریه یی به نام او ثبت شده است. گرایش به رمزگشایی از مذهب یونان باستان، و پیدا کردن خاستگاهی اجتماعی برای آن داشته است؛ او نماد روحیه ی نقاد، خردگرا و نظام مند است، که تاریخ خدایان را بدین چشم می نگریسته و آنها را فقط انسانهایی می دانسته که توسط هموعان خود جاودان شده اند.

آب (EAU/Water)

معانی نمادین آب را می توان در سه مضمون اصلی خلاصه کرد:

چشمه ی حیات، وسیله ی تزکیه و مرکز زندگی دوباره. این سه مضمون در قدیمترین سنتها متلاقی می شوند و ترکیبات تخیلی گوناگون و در عین حال هماهنگی را شکل می دهند.

آب، این توده ی بی شکل، نشانگر نامحدود بودن امکانات است. آب دربرگیرنده ی تمام نیروهای بالقوه و بدون شکل، جرثومه ی اجرام تمامی نویدهای پیشرفت، و همچنین تمامی تهدیدهای فروپاشی است. شناور شدن در آب برای خروج از آن، بدون حل شدن کامل در آن، فقط توسط یک میت نمادین میسر است، و به معنی بازگشت به مبدأ است: راه یافتن به مخزنی عظیم از نیرویی بالقوه است، و گرفتن نیرویی تازه از آن: مرحله ی سیر قهقرایی و عدم یکپارچگی موقتی است که به مرحله ی پیشرونده از یکپارچگی دوباره و زندگی دوباره منتهی می شود (حمام\*، غسل تعمید\* و سرسپاری\* را ببینید).

ریگ ودا، آب زندگی بخش، نیروبخش و مصفا را همان قدر در زمینه ی معنوی می ستاید که در زمینه ی مادی. شما، ای آبهایی که نیرو می بخشید، قوت، عظمت، شادی و بصیرتمان دهید،

ملکه ی عجایب،

آبها، نایب مردم!

شما، ای آبهایی که کارآیی به مرهمها

می بخشید،

تا که جوشنی باشد از برای تن من،



تا که آفتاب را مدید ببینم!

... شما، ای آبها بزدايید گناهان مرا،

هر چه که باشد،

خطاهایم را، هر چه که باشد،

و تمامی سخنان دروغینی که موعظه کرده ام!

گوناگونیهای موجود میان این مضامین اساسی در فرهنگهای مختلف کمک می کند تا

در پس زمینه یی به تقریب مشابه، ابعاد و تفاوتهای جزئی نماد آب را دنبال کنیم و در

آن عمیق شویم.

در آسیا، آب شکل جوهری ظهور، اصل حیات و عنصر تولد دوباره ی جسمانی و

روحانی است، نماد باروری، خلوص، حکمت، برکت و فضیلت است. گرایش مایع به

انحلال است؛ اما همگون که باشد، در هنگام انجماد به یکپارچگی می رسد. بدین ترتیب

ممکن است با ستوه مرتبط شود، اما چنانچه رو به پایین، به سوی لجه جریان یابد،

گرایش آن به تمس خواهد بود، و چنانچه افقی جاری شود گرایش آن به رجس

خواهد بود.

آب ماده ی نخستین یا پراکرتی است: در متون هندو آمده: همه جا آب بود، و در

متنی دائویی آمده: آب گسترده و بی کناره ... برهمانده، یا تخم جهان را بر سطح

آبها گذاشتند، همچنین در سفر پیدایش نفخه یا روح خداوند بر سطح آبها دمیده شد.

چینیان می گویند آب، وو- جی است، یعنی بی عمل، هرج و مرج، و بی تمایزی اولیه. آب نشانه ی کل امکانات ظهور است، و به دو قسمت آب زیرین، که به امکانات بی شکل مرتبط است، و آب زیرین که امکانات دارای شکل را در برمی گیرد، تقسیم می شود؛ این دوگانگی در سفر خنوخ به تفاوت در جنسیت تعبیر شده است، و در شمالها اغلب به شکل مارپیچی دوسویه تصویر شده است.

منقول است که آبهای زیرین در معبدی در لهاسا بسته شده و وقف شاه ناگه ها است؛ و امکانات بی شکل در هند به صورت آپسره\* (از آپ به معنی آب) تصویر می شد. مفهوم آب نخستین، یا اقیانوس اولیات، به تقریب جهانی است. این مفهوم را از پولینزی گرفته تا در میان اغلب جوامع استرا - آسیایی می بینیم؛ بر طبق این باور در آب قدرتی کیهانی متمرکز است، و اغلب بر آن اسطوره ی حیوان شناور افزوده می شود، مثلاً گراز هندو، که اندکی خاک به سطح آب می آورد، رویانی که پیدایش شکل را موجب می شود.

آب اصل و حامل تمامی حیات است: آب شیره ی نباتی است و در برخی از استعارات تنتره یی به شکل پرانه، یا نفخه ی حیاتی است. آب در زمینه ی مادی، از آنجا که عطیه یی آسمانی به شمار می آید، نماد جهانی حاصلخیزی و باروری است. کوه نشینان ویتنام جنوبی می گویند: آب آسمان، شالی می سازد، آنان کاملاً به کاربرد

آب، که موجب زندگی دوباره است، معتقداند، آب برای آنها دارو و شربت جاودانگی است.

به تقریب، در همه جا آب وسیله ی طهارت آیینی است. علاوه بر آب مقدس مسیحیان،

در اسلام، در ژاپن، حتی در مراسم باستانی فو - جویی در میان پیروان آیین دائو

(صاحبان آبهای موقوفة)، طهارت با آب نقشی بنیانی دارد. در هند و در جنوب شرقی

آسیا، طهارت\* مجسمه ی قدیسان و مؤمنان، به خصوص در سال نو، هم تزکیه و هم

تولد دوباره است. ون - دسو می گوید: طبیعت آب، آن را به خلوص می رساند. در

تعلیمات لائو - دسو آمده است که آب علامت فضیلت برتر است (دائو، فصل ۸).

بعلاوه، آب نماد حکمت دائویی است، زیرا مطلقاً نقطه ی دافعه ندارد؛ آب آزاد و فارغ

از وابستگی است، و در سرایش زمین جاری می شود. آب پیمانه است، زیرا شراب

قوی باید به آب آمیخته شود، و آنگاه شراب نماد آگاهی است.

آب در برابر آتش، بین است، و در ارتباط با شمال، سرما، انقلاب شتوی، کلیه ها،

رنگ سیاه و سه خطی ج، آن (به معنی آب قعر دریا).

اما از سوی دیگر آب وابسته به صاعقه است که صاعقه از جنس آتش است. پس

عملی را که کیمیاگران چینی برای تغلیظ ماده انجام می دهند و آب آن را کسر می

کنند، می توان به بازگشت به بدایت، یا به مرحله ی جنینی ماده تعبیر کرد. زیرا این

آب همان آتش است، و طهارت کیمیایی می باید تا تصفیه ی با آتش ادامه یابد. در

کیمیای درونی چینیان، حمام و شست و شو نیز ممکن است از طبیعتی آتشین باشد.

جیوه ی کیمیایی آنها، که آب است، گاه متصف به آب آتشین است.

لازم به یادآوری است که آب آیینی در مراسم سرسپاری تبتی ها، نماد بیعت است، و

عهدی که سالک می کند.

باری، فقط محض جذابیتی ظاهری، قطعه ی زیبای ویکتور سگالن در زیر می آید:

محبوبه ی من فضایی چون آب دارد: لبخندی روشن، اطواری جاری، صدایی ناب، که

قطره قطره ترانه می خواند (سنگ مزار).

مناجاتی ودایی از برای آب، به شکلی نمادین سروده شده. این مناجات را می باید

طوری معنی کرد که تمام سطوح هستی، اعم از مادی و ذهنی، را در برگیرد، چرا که

آب می تواند زنده کند:

آه، ای آب زلال،

که بر نعمت سلطانی،

که طلب بجا و جاودانگی را پاس می داری،

و که سلطان غنایی،

که همراه است با سعادت نیک

سرس وتی کریم شایسته ی این نیروی جهان

او است که می خواند.

در سنت یهودی و مسیحی آب پیش از هر چیز نماد اصل و آفرینش است. مم (میم) عبری نشانه ی آب مؤثر است، نشانه ی مادر و زهدان است، و مبدأ هر چیز برتر را نشان می دهد، و در واقع، چون یک مظهر قدسی ملحوظ می شود.

گاه می توان آب را، چون بسیاری از دیگر نمادها، بر بستر دو زمینه ی کاملاً متضاد نگریست. که از هیچیک از آنها نمی توان چشم پوشید. این دو وجهیگری در تمام سطوح دیده می شود. آب سرچشمه ی زندگی و مرگ است، خلاق است و نابودگر. در کتاب مقدس، چاه\* در بیابان، و چشمه\* هایی که به بادیه نشینان همه می شود، موجب شادی و شگفتی بسیار بوده است. نزدیک چشمه ها و چاهها، ملاقاتهای اساسی صورت می گرفته است، نقطه یی که آب پیدا می شد، به مثابه مکانی مقدس، نقشی بی بدیل ایفا می کرد. نزدیک آب، عشق متولد می شد، وصلت صورت می گرفت. قدم عبریان و طی طریق هر انسان در طول حج زمینی اش، از نزدیک، به تلاقی بیرونی یا درونی با آب وابسته بود؛ این تلاقی مرکز صلح و نور بود و حکم واحه یی را در بیابان داشت.

فلسطین سرزمینی است پر از سیلابه ها و چشمه ها. اورشلیم از آب گوارای شیلوه سیراب می شود. نهر\* ها، این عاملان حاصلخیزی، اصلی الهی دارند. باران\* و شبنم\* باروری آنها را موجب می شوند و برکت خداوند را نشان می دهند. بدون آب بادیه نشینان فی الفور محکوم به مرگ اند و از خورشید فلسطین می سوزند: پس آبی که

بر جاده هایش می بینند قابل قیاس است با من (ترنجبین) که با خوردن آن رفع عطش می کنند. از اینجا است که در دعا تقاضای آب می کنند، آب مطلب طلب است: باشد که خداوند فریاد خادم خود بشنود، او رگبار را می فرستد و چاهها و چشمه ها را بر سر راه می نهد. میهمان نوازی موجب است که آبی گوارا به دیدارگران عرضه شود تا پاهایشان شسته گردد، تا راحت کنند. سراسر عهد عتیق حشمت آب را جشن می گیرد. عهد جدید این ماترک را دریافت می کند و می داند چگونه آن را به کار برد؛ در عهد جدید میوه با باران بهاری مقایسه شده است (هوشع، ۳:۶)، با شبنمی که باعث رشد گلها می شود (همانجا، ۶:۱۴)، با آب تازه یی که از کوهها سرازیر می شود، با سیلابی که سیراب می کند، دار به مثابه درختی است که نزدیک جویهای آب کاشته شده باشد. (اعداد، ۲۴:۶).

پس آب همچون علامت برکت است. اما می باید اصل الهی آن را شناسایی کرد. از این رو، بنا بر ارمیا (۲:۳) امت اسرائیل به یهوه خیانت کرده و عهد خود را نقض کرده و دیگر او را چون چشمه ی آب حیات منظور نداشته، و خواسته برای خود حوضها بکند، حوضهای شکسته یی که آبها را نگاه نمی دارند. ارمیا عمل امت را در مقابل خداوند، این چشمه ی آب حیات، سرزنش می کند و به شکوه می گوید: تا زمین خود را مایه ی حیرت و سخره ی ابدی بگرداند (۱۸:۱۶). ائتلاف بیگانگان با آبهای نیل و فرات مقایسه شده (۱۱:۱۸)؛ روح به جست و جوی خدای خود، همچون آهویی تشنه

به جست و جوی آب تازه است (مزامیر، ۳ - ۴۲:۲). روح، چون زمین خشک تشنه یی است که به طرف آب جهت می گیرد. او منتظر ظهور خداوند است، بدین گونه، زمین خشک آرزوی سیراب شدن از باران را دارد (تثنیه، ۳۲:۲). همین نمادگرایی، که از قدیمترین اساس جهان مدیترانه یی منتج است، برای فدریکو گارسیا لورکای شاعر زیربنای سوگنامه ی یزما را می ریزد؛ زن بدون مرد سترون است، مانند یرمو (زمین بایر) مانند بیابان بدون باران که سترون است.

بسیار طبیعی است که شرقیان آب را چون علامت برکت دیده اند: آیا آب نیست که زندگی را مجاز می دارد؟ وقتی اشعیاء عصر جدیدی را پیشگویی می کند، می گوید: زیرا که آبها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید. و سراب به برکه و مکانهای خشک به چشمه های خشک مبدل خواهد گردید (اشعیاء، ۷ - ۳۵:۶). سخن صاحب مکاشفات متفاوت نیست: زیرا بره ... به چشمه های آب حیات ایشان را راهنمایی خواهد نمود (مکاشفات، ۷:۱۷).

آب را یهوه به زمین بخشیده. اما آبی رازآمیزتر نیز وجود دارد: این آب از حکمت برمی خیزد (ایوب، ۲۶ - ۲۸:۲۵؛ امثال، ۳:۲۰، ۲۹ - ۲۸، ۲۴، ۸:۲۲؛ کتاب جامعه، ۴ - ۱:۲).

در دل انسان فهیم آب مأوایی دارد، شبیه است به چاهی و به چشمه یی (امثال، ۲۰:۵؛ حکمت سلیمان، ۲۱:۱۳) و سخنانش به قدرت آب عمیق است (امثال، ۴:۱۸). و اما انسان فاقد حکمت قلبش به گلدانی ماند ترک خورده که دانش از آن نشت می کند و



در آن نمی ماند (حکمت سلیمان، ۱۴:۲۱). ابن سیراخ تورات را با حکمت مقایسه می کند، زیرا تورات آب خود را پخش می کند. آباء کلیسا، روح القدس را صاحب موهبت حکمتی می دانند، که در قلب تشنه می ریزد. الهیات قرون وسطی این مفهوم را با مضمونی مشابه عرضه می کند؛ هوگو دوسن ویکتور می گوید: حکمت صاحب اختیار این آبها است، و روح با آبهای حکمت شسته شده است.

آب نماد زندگی معنوی و ذات خداوندی است که توسط خداوند عطا می شود، اما اغلب انسانها آن را رد می کنند.

مسیح این نماد را در ارتباط با زن سامری باز برمی گیرد: کسی که از آبی که من به او می دهم بنوشد، ابداً تشنه نخواهد شد، بلکه آن که به او می دهم بدر او چشمه ی آبی گردد که تا حیات جاودانی می جوشد (یوحنا، ۴، و به خصوص ۱۴).

در ضمن، آب که در عهد عتیق نماد زندگی بود در عهد جدید نماد ذات خداوندی می شود (مکاشفات، ۲۱).

عیسی مسیح به صورت صاحب آب زنده، خود را بر زن سامری آشکار می کند (یوحنا، ۴:۱۰). او چشمه ی آب است؛ هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد (یوحنا، ۳۸-۳۷:۷). چون کوه موسی، آب بر سینه اش می جوشد، و بر روی صلیب، نیزه، آب و خون را از پهلوی شکافته اش جاری خواهد ساخت. از پدر است که آب زنده می جوشد، این آب رد ارتباط با بشریت مسیح است، یا عطیه یی است از روح القدس، که



بر مبنای متنی از زبور پنطیکاست (چشمه ی آب زنده)، (آتش عشق)، یا (عطیه ی باریتعالی) خوانده شده است. آتاناسیوس قدیس، بطرک اسکندریه، این فرض را با گفتار زیر تصریح می کند: پدر چشمه است و پسر نهر، و منقول است که ما از ذات خداوندی بنوشیم. اینجا است که آب مفهومی از ابدیت\* به خود می گیرد؛ او که از این آب زنده می نوشد پس از نوشیدن در زندگی ابدی شریک می شود (یوحنا، ۱۴-۱۳:۴).

آب زنده، آب زندگی، به عنوان نماد آفرینش عرضه می شود، و چون تصفیه می کند، شفا می بخشد، و دوباره جوان می کند به ابدیت می پیوندد. به عقیده ی گرگوریوس اهل نیسا، چاهها آبی را که دارند، اما چاه داماد، چاهی از آب زنده است. او ژرفای چاه و حرکت رود را دارد؛ این کلام بدون ارتباط با متن لورکا نیست که پیشتر ذکرش رفت.

به زعم ترتولیانوس، ذات الهی آب را از میان دیگر عناصر برمی گزیند، آب را بر همه ی عناصر مرجح می دارد، زیرا آب از ابتدا ماده ی کامل، بارور، ساده و کاملاً شفاف است (در باب غسل تعمید، ۳). آب به خودی خود فضیلتی تزکیه کننده در بر دارد، و به همین دلیل مقدس شمرده می شود، و از همین رو است که برای غسل و طهارت به کار می رود؛ با این فضیلت است که آب هرگونه بی حرمتی و آلودگی را می زداید. در غسل تعمید آب گناهان را می شوید، و تنها یک بار عطا می شود، چرا که نیل به

مرحله یی دیگر، به مرحله ی یک انسان جدید است. این به دور انداختن انسان قدیم، که می توان آن را مرگ در یک لحظه ی تاریخ نیز دانست، قابل قیاس است با «طوفان نوح»\* زیرا که طوفان نماد ناپدید شدن و زایل گشتن است: نماد دوره یی که نابود می شود، و دوره یی دیگر که بیرون می جوشد.

آب فضیلتی تزکیه کننده دارد، و به همراه آن قدرتی رستگارکننده. غوطه خوردن در آب مولد است، موجب باززایی است، در مفهومی که در آن واحد مرگ و زندگی است. آب تاریخ را پاک می کند، زیرا موجود را در مرحله یی جدید قرار می دهد. غوطه وری در آب قابل قیاس است با در قبر نهادن مسیح. او پس از هبوط در اعماق زمین، دیگر بار زنده می شود. آب نماد احیا و تجدید است: آب تعمید مؤکداً به ولادتی جدید منجر می شود (یوحنا، ۷-۳:۳).

آب هدایتگر نیز هست؛ هرماس قدیس از کسانی سخن می گوید که: مرده در آب فرود آمدند و زنده برخاستند، که نماد آب حیات و چشمه ی جوانی است. ایگناتیوس اهل تتوفور (به نقل از کالیست) می گوید: آنچه من در خود دارم، آبی است که عمل می کند و ناطق است. ناگفته نماند که آب کاستالی دلفی، الهامبخش پوتیا بود؛ آب حیات، برکت الهی است.

تمام آیینهای مذهبی، مرجحاً پیرامون چشمه ها متمرکز هستند. همه ی زیارتگاهها برای خود آب و چشمه یی دارند. آب به دلیل فضایل خاص خود می تواند شفا دهد.

در طول قرن‌ها، کلیسا بارها در مقابل آیین‌های پرستش آبها ایستادگی کرده است. مؤمنان همواره ارزشی مقدس و مقدس کننده از برای آب قایل بوده اند. این امر گاه به انحرافی بت پرستانه و خرافه پرستی منجر می شده است: جادو همیشه در کمین قداست بوده، تا آن را در ذهن افراد بشر منحرف کند.

اگر آب مقدم بر خلقت بوده است، بنا بر این بدیهی است که در زمان تولد دوباره ی بشر نیز حاضر باشد. ظهور دنیایی دیگر با انسان جدید مرتبط است. در برخی موارد چنانکه در آغاز همین مدخل گفته شد، آب می تواند کار مرگ را انجام دهد. آبهای بزرگ در کتاب مقدس، نشانه ی آزمونهای الهی هستند؛ خشم آبها نماد بلیه ی آسمانی است.

... پیکانهای نشانه رفته، تندرهایی که برمی جهند،

و سیاه ابرها، همچون قوسی در هم تنیده، به سوی هدف پرواز می کنند؛

منجینی دانه های تگرگ خشم آلود را پرتاب خواهد کرد،

امواج دریا در مقابل آنها به غیظ می آید،

رودبارها بی دریغ آنها را فرو می برد،

نفخه ی قادر مطلق بلند می شود،

و چون طوفانی امان از آنها می بُرد.

(حکمت سلیمان، ۲۳- ۵:۲۱)

آب می تواند خسارت بزند و ببلعد، تندبارد و باران تاکهای شکوفان را نابود می کند. بدینگونه است که آب قدرتی موهن خواهد داشت. در این حالت، گناهکاران را تنبیه می کند، اما نمی تواند به نیکوکارانی که نباید از آبهای بزرگ بترسند، دست یابد. آبهای مرگ فقط برای گناهکاران است؛ این آبها برای نیکوکاران به آب حیات بدل می شود. همچون آتش، آب نیز می تواند برای آزمون بیگناهی به کار آید؛ با آب است که اشقیاس فروافتاده قضاوت می شوند، اما آب خود قضاوت نمی کند.

آب نماد دوگانگی بالا و پایین است، چون آب باران و آب دریاها. آب باران پاک است و آب دریا نمکین و شور. [آب دریا] نماد زندگی است، پاک است، خلاق است و پاک کننده (حزقیال، ۳۶:۲۵)؛ [آب دریا] تلخ است و موجب لعنت (اعداد، ۵:۸).

نهرها گاه سودآوراند، یا که مأمنی از برای غولان. آبهای متلاطم نشانه ی رنج اند و بی نظمی. بدکاران با دریای متلاطم مقایسه شده اند (اشعیاء، ۵۷:۲۰) خدایا مرا نجات ده، زیرا آبها به جان من درآمده است. در خلاب ژرف فرو رفته ام ... (مزامیر، ۱:۶۹).

آبهای راحت نشانه ی صبح و نظم هستند (مزامیر، ۲:۲۳). در ادبیات عامیانه ی یهودی خداوند پس از خلقت میان آبهای بالا و پایین جدایی به وجود می آورد، این جدایی نشانه ی تقسیم آبها به مذکر و مؤنث است و نماد امنیت و ناامنی است، نشانه

ی مرد و زن است و آنچه به آنها مرتبط می شود، که چنانکه گفتیم یک نمادگرایی جهانی است.

آب تلخ اقیانوس نشانه ی تلخی قلب است. ریشار دوسن و یکتور می گوید: انسان باید از آبهای تلخ بگذرد، وقتی کاملاً بر بدبختی خود آگاهش د، این تلخی مقدس به خوشی تبدیل خواهد شد.

در سنت الاهی نیز، آب نماد بسیاری از حقایق است.

قرآن آب متبرک را که از آسمان فرود می آید، علامتی الهی می داند؛ در باغ\* های بهشت چشمه ها و جویهای آب روان است (قرآن، ۲:۲۵؛ ۸۸:۱۲ و غیره). انسان خود

از آبی افکنده ریخته الله آن کس است که بیافرید هفت آسمان و هفت زمین، و فرو فرستاد از آسمان آبی، تا بیرون آورد به آن آب همه ی میوه ها، روزی شما را، و روان کرد شما را کشتیها، تا می رود در دریا به فرمان او و جویهای آب روان کرد شما را ... (قرآن، ۱۴:۳۲).

و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده است و بدان زمین را پس از پژمردنش زنده داشته ... (قرآن، ۲:۱۶۴).

و ایشان که کافر شدند، کردارهای ایشان که می کنند راست چون گورابی است به هامون که تشنه آن را آب پندارد ... یا چون تاریکیهایی است در دریای ژرف، پیچیده در سر آن موجی، بر زبر آن موج موج دیگر ... (قرآن، ۴۰-۲۴:۳۹).

مثل زن ایشان را و جهان ایشان را و آرایش ایشان را، چون آبی که فرو فرستادیم  
آن را از آسمان ... باد آن را در هوا برد پراکنده (قرآن، ۱۸:۴۵).

در شرح الفصوص ابن عربی، [قیصری] رومی آبی را که عرش الهی بر آن استوار

است (قرآن، ۱۱:۹) با نفخه ی خداوند بخشنده همذات می پندارد. و مولانا در سخن از

مظهرالله چنین می گوید: آن بحر کفی کرد و به هر پاره از آن کف

نقشی ز  
فلان آمد و جسمی ز فلان شد

(دیوان شمس تبریزی)

[عبدالقادر] گیلانی جهان را با پاره یخی مقایسه می کند که جوهره اش آب است، یعنی

آب

ماده ی نخستین می داند.

در مفه.می معنویتر، مولانا جلال الدین رومی نماد اساس ملکوتی جهان را اقیانوسی

می انگارد که آب این اقیانوس جوهر الهی است؛ این جوهر الهی است که تمامی خلقت

را لبریز می کند و امواج، مخلوقات آن هستند.

از سوی دیگر، آب نماد پاکی است و به صورت وسیله ی پاک کننده به کار می آید.

نمازهای یومیه ی مسلمانان (صلوات) وقتی کامل است که نمازگزار با به جا آوردن

آیین وضو که از قواعد دقیقی تبعیت می کند، خود را مطهر کرده باشد.

و بالاخره، آب نماد زندگی است. آب حیات که در ظلمات مکشوف می شود و دوباره زنده می کند. در سوره ی کهف، آن ماهی\* که در ملتقای دو دریا پرتاب شده بود (قرآن، ۶۳ و ۱۸:۶۱) وقتی در آب غوطه می خورد، دوباره زنده شد. این نمادگرایی از

مضمونی عرفانی برخوردار است: مضمون غوطه خوردن در چشمه ی جاودانگی همواره در تفکر عرفان اسلامی، به خصوص در ایران، دیده می شود. در افسانه یی در باب اسکندر چنین آمده که او به جست و جوی چشمه ی آب حیات به همراه آشپزش اندرئاس روزی ماهی نمک سودی را در چشمه یی می شست؛ ماهی زنده می شود و او نیز به نوبه ی خود به جاودانگی می رسد. این چشمه در اقلیم ظلمات قرار دارد (که بدون شک به نماد ناخودآگاه، طبیعت زنانه و بین\* نزدیک می شود).

در همه ی دیگر سنتهای جهان نیز آب نقشی اولیه بر عهده دارد، که پیرامون سه مضمونی که تاکنون بر شمردیم دور می زند، اما با تأکیدی بیشتر روی مبدأ آن. در پیدایش کیهان، آب دارای دو نمادگرایی پیچیده و متناقض است، که نباید با هم مخلوط کرد: آب فروریزنده و آسمانی، یعنی باران، و بذری اورمزدی که زمین را حاصلخیز می کند، مذکر است و در نتیجه مرتبط است با آتش و آسمان؛ همین آب است که لورکا در یرما مطرح می کند. از سوی دیگر، آب نخستین، آب زاییده ی زمین و سپیده دم سپید، که مؤنث است. در این وجه زمین در ارتباط با ماه است، و چون نماد



باروری است؛ زمین دربرگیرنده ی نطفه است که آب از آن خارج می شود تا لقاح انجام شود و جوانه بزند.

در این حالت نماد آب شبیه نماد خون\* می شود. زیرا خون هم نمادی دوگانه است:

خون آسمانی، درارتباط با خورشید و آتش است، و خون قاعدگی مرتبط با زمین و ماه. از طریق تضاد این دو نماد، دوگانگی اساسی نور - ظلمت مشخص می شود.

در میان آرتکها، خون آدمی که برای پیدایش دوره یی خورشید لازم است، چالچوآتل

نام دارد، و به معنی آب قیمتی یا یشم سبزرنگ است که سبز بودن یشم به مکمل

بودن رنگهای سرخ\* و سبز\* برمی گردد که مکمل یکدیگراند، زیرا آب معادل نمادین

خون سرخ است و نیروی درونی سبز را در خود دارد، چرا که آب جرثومه ی زندگی

است. مرتبط با سرخ است که به طور

دوره یی زمین سبز را پس از مرگ زمستانی باز می زاید.

آب، که بذر الهی است و به رنگ سبز است، زمین را بارور می کند تا در داستان

آفرینش دوگون ها قهرمانان همزاد را پدید آورد. این همزادان به دنیا می آیند: از سر

تا کمر به شکل انسان و از کمر به پایین به شکل مار. آنان به رنگ سبز هستند.

اما نماد آب، این نیروی حیاتی بارور کننده، در باور دوگون ها و همسایگانشان،

بامباراها، بسی گسترده تر می شود. زیرا آب - بذر الهی - در ضمن نور و کلام نیز

هست، کلمه ی زاینده است که مظهر اصلی اساطیری آن به شکل مارپیچ\* مس سرخ



است. مع هذا، آب و کلام، در ارتباط با خلقت جهان فقط به صورت کلام تر عمل می کند و ظاهر می شود، که در مقابل آن یک نیمه ی قهرمان همزاد می ایستد، که بیرون از دایره ی زندگی ظاهری مسکن می گزیند، که زندگی ظاهری را دوگونها و بامباراها آب خشک و کلام خشک می خوانند. آب خشک و کلام خشک نشانگر اندیشه است، یعنی نیرویی بالقوه چه در زمینه ی بشری و چه در زمینه ی الهی، زیرا قبل از اینکه تخم کیهان شکل بگیرد، که در درون آن اصل تری یا اساس آفرینش جهان زاییده شده است. تمام آبها خشک بوده اند. لکن خدای متعال اورمزدی، آما، وقتی ثانی خود نومو، خدای آب تر، و رهنما و اصل زندگی ظاهر با بیافرید، دورتر از او، در آسمانهای برین، خارج از محدوده یی که به جهان داده بود نیمه یی از این آبهای اولیه را ذخیره کرد، که آب خشک باقی ماندند. به همین ترتیب، کلام بیان نشده، یعنی تفکر، کلام خشک خوانده شد، که جز ارزشی بالقوه نداشت، و قادر به خلق نبود. در جهان اصغر بشری، آب آخرین کلمه برای اندیشه ی اولیه یعنی کلام اول است، که آن را «یوروگو»ی جن، قبل از پیدایش انسان کنونی، از آما دزدیده بود. به عقیده ی د. زان کلام اول کلام بدون تغییر، بدون آگاهی بر نفس است، که با ناخودآگاه ارتباط دارد. این کلام رؤیا است، که موجود بشری بر آن استیلا ندارد. شغال\* یا روباهی به رنگ روشن مظهر یوروگو است و کلام اول را دزدیده، و بدین ترتیب یوروگو، کلید ناخودآگاه و نامریی شدن، را در اختیار دارد، و در نتیجه کلید آینده، که جزء موقت

نامری است، نیز در اختیار او است. به همین دلیل است که مهمترین دستور پیشگویی

در میان دوگونها بر مبنای پرس و جو از این حیوان است.

لازم به یادآوری است که یوروگو مرتبط با آتش اهریمنی و با ماه است. و بطور کلی

نماد ناخودآگاه است.

تقسیم تمامی عناصر به دو دسته، با دو نماد متضاد آب و آتش و تر و خشک، در

مراسم تشییع آرتکها صورت جالبی پیدا می کند. از سوی دیگر، این دوگانگی نمادین

با مفهوم زوج اولیه ی زمین - آسمان مقایسه می شود: هر آنکه مغروق یا که صاعقه

زده، جذام زده است، یا نفرس گرفته یا که به استسقاء مبتلا است؛ یعنی هر آنکه

خدایان آب و باران برای باز بردن از جهان بدین حال می برند، به خاک سپرده می

شود و باقی مردگان سوزانده می شوند.

این ارتباط میان آب و آتش در مراسم تشییع سلتی ها هم دیده می شود. آب مصفا،

که دروئیدها برای شکستن طلسم و دفع جادو به کار می بردند، آبی بوده که با آن

چوبی شعله ور از کوره ی قربانیها را خاموش می کردند. وقتی مرده یی در خانه

بود، جلوی در گلدانی بزرگ پر از آب مصفا گذاشته می شد، این آب را از خانه هایی

می آوردند که در آن خانه ها هیچ مرگی پیش نیامده بود. هر کس که به خانه ی

عزازده می رفت، هنگام خروج پیشنگی از این آب به خود می زد.

در تمام متنهای ایرلندی، آب عنصری وقف دروئیدها بود که قدرت بستن و گشودن آنها را داشتند. دروئیدهای بدجنس کورمک شاه، آبهای مونستر را بستند و از این طریق بر مردم تشنه مسلط شدند، و دروئید مگ روئیت آب را بر روی آنها باز کرد. شاعری را که مرتکب زنا شده بود. برای مجازات غرق می کردند. اما آب در عین حال و به خصوص به دلیل قابلیت تصفیه، نماد پاکی منفعل است. آب وسیله و محل الهام شاعرانی است که برای آب شعر می سرودند، تا خبر رسیدن آب را پیشگویی کرده باشند. به زعم استرابون دروئیدها تأکید دارند که در انتهای جهان فقط آب و آتش (عناصر اولیه) بر دیگر عناصر برتری خواهند داشت.

در باور ژرمنها، آبها برای اولین بار در بهار در سطح یخ ابدی جاری شدند، آنها نیاکان تمامی هستی اند زیرا با هوای جنوب جان گرفتند. آب و هوا جمع شدند تا به جسمی زنده، به جسم غول اولین، یمر، که از او دیگر گولها پدید آمدند، بشرها و تا حدی خود خدایان شکل دهند. در آب - پلاسما، آب شیرین، آب دریاچه، آب راکد مؤنث هستند و آب اقیانوس، آب کف آلود، آب حاصلخیز مذكراند، که در تنوگونی (هرم خدایان) هسیودوس دقیقاً مشخص شده اند: گایا، زمین، ابتدا، بدون چشیدن لذت، پونتوس، دریای سترون، را به دنیا می آورد، سپس با پسرش اورانوس وصلت می کند و اقیانوس را با غرقابهای عظیم به وجود می آورد: زمین، دریای سترون را با دلی خشمگین یعنی با خیزابه هایش و بدون کمک عشقی لطیف می زاید. اما بعد، با

بوسه های آسمان، اقیانوس را با گردابهای عمیق می زاید. به زعم هسیودوس تفاوت میان آب مقطر و آب گوارا، به دلیل وجود عشق است.

آب راکد، پلاسمای زمین، که هستی از آن زاده می شود نیز در اسطوره های آفرینش بسیار دیده شده است. بنا بر برخی سنتهای اقوام ترک در آسیای میانه، آب مادر اسب است. در داستانهای آفرینش بابلی، در آغاز، وقتی نه آسمان بوده و نه زمین، فقط ماده بی تغییرناپذیر، در تمامی ابدیت گسترده بوده به نام آب اولیه. از توده ی آب دو اصل اولیه آپسو و تیامت ... آپسو خداوند مذکر، نشانگر توده ی آب شیرین که روی آن خاک (زمین) جریان می یابد ... در حالی که نیامت، جز دریا نیست، لجه ی آب شور است، که تمام مخلوقات از آن پدید آمده اند.

همچنین نوک لیمویی که از زیر آبها بیرون می آید، تصویری است که در داستان آفرینش در اساطیر مصر رواج دارد: نیلوفر بزرگی از آبهای اولیه خارج می شود، گهواره ی خورشید از ازل چنین بوده.

شاعران رمانتیک آلمان به طرزی زیبا آب را با صفات زنانه، شهوی و مادرانه توصیف کرده اند. از آب دریاچه ی شبانه، ماهتابی و شیری است که قوه ی جنسی (لیبیدو) بیدار می شود؛ آب این کودک اول، که از گدازش هوا به وجود آمده، نمی تواند اصل شهوی خود را انکار کند؛ و بر روی زمین، خود را با قدرت کامل آسمانی، چون عنصر عشق و وحدت نشان می دهد ... بیهوده نیست که حکمای قدیم خاستگاه

اشیاء را در آب می جستند ... و تمامی احساسات دلپذیر ما را، شیوه های گوناگون جاری شدن و حرکت امواج آبی اولیه می دانستند که در ما است. رؤیا جز جریان این مادر نامریی جهانی نیست، و بیداری شروع دوباره ی این جریان است. نووالیس شعر خود را اینگونه پایان می دهد: فقط شاعران می باید آبها را دریابند.

از نمادگرایی در قدیم، آب به عنوان چشمه ی باروری زمین و ساکنان آن، می توان به نماد تحلیلی آب، به عنوان چشمه ی باروری روح رسید: کشتیرانی، نهر، دریا، نشانگر جریان وجود بشری و سیالیت خواهشها و احساسات است. همانطور که برای زمین\* تفکیکی میان نمادهای سطح و عمق وجود دارد، برای آبها هم چنین

تفکیکی موجود است. کشتیرانی\* یا سرگردانی قهرمانان بر آب نشانه ی آن است که آنها در معرض خطرات زندگی قرار گرفته اند، آنچه که اسطوره با نماد غول نشان می دهد، وقتی که از عمق دریا بیرون می آید و بر سطح آب ظاهر می شود. منطقه ی زیر دریا نیز نماد ناخودآگاه است. تباهی و فساد آن نیز با آب گل آلود (امیال زمینی)

یا آب راکد، که خواص زلالیت خود را از دست داده، نموده می شود: گلدان، لجن، مرداب\*، آب منجمد و یخ نشانگر رکود در واپسین مرحله ی آن است، نشانه ی فقدان گرما در روح، کمبود احساسات جانبخش و خلاق که عشق است: آب یخین نشانه ی رکود کامل روانی، یا روح مرده است.

آب. نماد نیروهای ناخودآگاه است، قدرت بدون شکل روح، و انگیزه‌ی پنهان و ناشناخته‌ی آن است. در رؤیا، اغلب دیده شده که شخص در ساحل در حال ماهیگیری\* است، در این حالت آب نماد روحی است که هنوز به آگاهی نرسیده و در وضعیت ناخودآگاه است، آب محتویات روح را محبوس می‌کند؛ محتویاتی را که ماهیگیر کوشش دارد به سطح بیاورد، و باید از آنها تغذیه کند؛ و بالاخره ماهی، حیوان روان است.

گاستون باشلار، تفاوت ظریف میان آبهای روشن، آبهای بهاری، آبهای جاری، آبهای عاشق، آبهای عمیق، آبهای خفته، آبهای مرده، آبهای مخلوط، آبهای شیرین، آبهای سخت، آب مسلط بر بیان و غیره را تا آنجا که نمایی از این نماد درخشان هستند، توصیف می‌کند.

آینه‌ی لرزان ... گاه می‌کند مکث، و می‌گیرد در آغوش،

عبور آرشه‌ی اب را بر کنسرت کف

(پل کلودل)

در سال ۱۹۷۶ پژوهشی به ریاست ژول گریته، در مرکز تحقیقات اطلاعات و ارتباطات انجام گرفت که هدفش آماده‌سازی جلگه‌ای برای تصفیه و احیای آب بود. در این پژوهش روشن شد که مفهوم نماد آب در میان ساکنان شهرها و صحاری همچنان به قوت خود باقی مانده است. آب آلوده، دهشتبار است، چون عفونت،





آب دهان ترش‌حی است که قدرتی جادویی یا مافوق طبیعی دارد و اثری مضاعف برایش قایل اند: وصل می کند یا زایل می کند، شفا می دهد یا تباه می کند، ملایمت می کند یا دشنام می دهد.

آب دهان با عمل سخن گفتن همراه است و فضیلت کلمه را بر خود می کشد. از این رو است که برای بامباراها انداختن آب دهان به معنی قول دادن و وفای به عهد است. آتانور (ATHANOR/Athantor)

نماد بوته ی زرگری برای استحاله ی جسمانی. اخلاقی یا عرفانی. برای کیمیاگران آتانور، جایی که استحاله صورت می گیرد، زهدانی است به شکل تخم، چون خود دنیا، که تخمی غول آسا است؛ تخم اورفئوسی است که آن را در مراسم تحلیف تمام نحله های عرفانی در مصر و یونان می یابیم، و همانگونه که ذات حق یا روح الوهیم بر آب شناور است، همانگونه در آبهای آتانور می باید روح جهان و روح زندگی شناور شود؛ و کیمیاگران می باید به کفایت ماهر باشند تا بر آن تسلط یابند.

آتش (FER/Fire)

اغلب وجوه نمادگرایی آتش در فلسفه ی هندو خلاصه شده، جایی که آتش از اهمیتی خاص برخوردار است. آگنی، ایندیره و سوریه، آتشیهای عالم خاکی، برزخی و آسمانی هستند؛ یعنی آتش معمولی. صاعقه و خورشید. بعلاوه، دو آتش دیگر وجود دارد:



آتش رسوخ یا جذب (ویش وانره) و آتش انهدام (وجه دیگری از آگنی)، و پنج وجه از

آتش آیینی که همچنان آگنی است.

خدا اگنی تا قله ی آسمان بالا رفته

و با عفو گناه

از لعنت نجاتمان داده است

در یی چینگ، آتش با جنوب، رنگ سرخ، تابستان و قلب مرتبط شده است. در ارتباط

آتش با قلب، چه آتش نماد اشتیاقها و نفسانیات (به خصوص عشق و خشم) باشد،

چه نماد روح (آتش روح، که در ضمن نفخه است و سه خطی لی)، و چه معرفت

شهودی که در گیتا از آن سخن رفته (۴:۱۰ یا ۴:۲۷) ثابت و بدون تغییر است. مفهوم

مافوق طبیعه ی آتش از ارواح آواره (آتشهای طبیعی، فانوس خاور دور) تا ذات الهی،

یا برهما گسترده شده است، چرا که برهما (بر طبق گیتا ۴:۲۵) همذات با آتش است.

آتش نماد الهی اصل آیین مزدیسنا است. نگهبان آتش مقدس مقامی بوده که از روم

باشتان تا آنگور وجود داشته است. نماد آتش تطهیرکننده و مولد، از غرب تا ژاپن

گسترده بوده است. آیین کاتولیکی «آتش جدید» در شب عید پاک جشن گرفته می

شود. این شب در آیین شینتو با سال نو تلاقی می کند. طبق برخی روایات، حضرت

مسیح (و حواریون) اجساد را با عبور از آتش کوره ی آهنگری زنده کرده اند.

«زبانهای آتش پنطیکاست» وجود دارد. نقش آهنگر به اجداد کیمیاگرش برمی گردد که

جاودانگی را از طرق آتش کوره ی خود به دست می آورد، حتی در چین باستان با آتش اجاق درونی به این جاودانگی می رسیدند، که این اجاق درونی کمابیش با گودی معده و یا مانیپوره چاکره مرتبط است که در یوگا تحت علامت آتش معرفی می شود. از سوی دیگر پیروان آیین دائو وارد آتش می شوند تا خود را از قیودات بشری رهایی بخشند. این الوهیت یافتن شبیه به الوهیت یافتن ایلیا بر ارابه ی آتشین است. این جاودانگان قادراند در آتش وارد شوند بی که بسوزند و آن را باران یا رحمت الهی می خوانند، که در علم کیمیای غربی یادآور آتشی است که نمی بسوزاند، و وضو یا تطهیر کیمیایی خوانده می شود و نماد آن سمندر\* است. مارتن قدیس می گوید انسان آتش است: شریعت از برای انسان چون قانون آتش است که پوشش خود را حل می کند و به سرمبداًیی که از آن جدا شده می پیوندد و با آن متحد می شود. بر این آتش تزکیه کننده باید آتش چین باستان را افزود، که در تاجگذاری آیینی به همراه حمام و بخور می آمده. و البته در سراسر جهان، آیین آتش برای اثبات بیگناهی وجود داشته است.

بودا آتش درون را جانشین آتش قربانی در آیین هندو کرده است که این آتش درون هم دانش رسوخ کننده است و هم اشراق و نابودی پوشش تن: بیافروز شعله یی در من ... قلب من اجاق است و شعله خودیت مهارشده ی من است (سمیوته نیکایه، یکم، ۱۶۹). به موازات آن اوپانیشاد تأکید می کند که سوزاندن خارجی، سوزاندن نیست.

نمادهای کوندالینی سوزان در یوگای هندو، و آتش درونی در آیین تنتره ی تبت از همین مفهوم آمده است. آیین تنتره فقط به پنج مرکز لطف اعتقاد دارد و آتش را مرتبط با قلب می داند. و همچنان در هند، تی جسه وضعیت موجودی است که با رؤیا و مرحله ی اثیری ارتباط دارد که از تجس به معنی آتش ناشی می شود. از عجایب اینکه ابویعقوب سجستانی آتش را در عملکرد آن برای حمل اشیا به مرحله ی اثیری، از طریق اشتعال پوشش ستبر آن شیئی مورد مذاقه قرار می دهد. یک ترکیب کیمیاوی چینی ظاهراً ساده که وصلت آب و آتش را حاصل بخار آب مٹی داند نشان دهنده ی نمادی از همان طبیعت است. در یک آیین عرفانی فوبله، آتش متعلق به آسمان است، زیرا صعود می کند حال اینکه آب متعلق به زمین است زیرا به صورت باران فرود می آید. آب از اصلی زمینی و تقدیری آسمانی است. بدیهی است که وجه نابودگر آتش، وجهی منفی در بردارد و مهار آن نیز عملکردی شیطانی است. در واژه ی آهنگر\* خواهیم دید که آتش کوره ی آهنگر، هم آسمانی است و هم زیرزمینی، ابزاری است اهورایی و اهرمنی. سقوط از سطحی آسمانی به سطحی زیرزمینی، همان سقوط لوسیفر است، که حامل نور آسمانی بود، و در شعله های جهنم سرنگون شد: آتشی که می سوزاند، بی که تحلیل برود و هیچ احیایی را نمی پذیرد.

در آیین های سلتی به آتش به عنوان عنصری آیینی و نمادین فقط در اطلاعات غیرمستقیم، مانند تذکره ی اولیاء، برمی خوریم. فقط متون ایرلندی نامی از جشن بلتاین، یا آتش بل، در اول ماه مه یعنی آغاز تابستان برده اند. دروئیدها آتش بزرگی

روشن می کردند و از میان آتش چهارپایی را عبور می دادند تا آن چهارپا از بیماریهای فراگیر حفظ شود. در اوویس نخ، در مرکز کشور، پاتریک مقدس از وسط آتش دروئیدها عبور کرد، تا این مفهوم را القاء کند که مسیحیت باید همیشه بر فرد مقدم باشد. سزار هم در نبرد گالیا، از پیکره هایی\* از چوب تاک سخن می گوید که گالیایی ها در این پیکره ها انسانها و حیوانها را حبس می کردند و آنها را آتش می

زدند. این عمل گالیایی مبهم است، و هنوز به خوبی تحلیل نشده است، اما نمادگرایی آتش در ایرلند، مشخصاً خورشیدی است و عید پاک بت پرستان است.

بسیاری از آیین های تطهیر با آتش، و به طور کلی «مناسک گذر»، از خصوصیات فرهنگهای زراعی است. در واقع، این آیین ها نماد آتش سوزی مزارع هستند که پس از پوشش سبزی از طبیعت زنده دیده می شود.

در پوپول - ووه، پهلوانان همزاد، که خدایان نرت بودند در تل هیزمی که دشمنانشان آتش زده اند، گم می شوند، بی که از خود دفاع کنند، تا بعداً در جوانه ی سبز نرت دوباره به دنیا برگردند.

آیین آتش جدید، که هنوز در روزگار ما توسط چورتی ها در لحظه ی اعتدال استوایی، یعنی سوختن زمین قبل از درو، برگزار می شود، اسطوره ی آتش را تداوم می بخشد. چورتی ها تل عظیمی از هیزم را آتش می زنند و در آن قلب پرندگان و حیوانات دیگر را می سوزانند. قلب پرندگان نماد ذات الهی است، و سرخپوستان به طور نمادین خاکستر شدن خدایان همزاد ذرت را تکرار می کنند.

آتش در آیین های سرسپردگی نشانه ی مرگ و باززایی است، و با اصل متناقض خود، آب، در ارتباط است. از اینجا است که همزادان پوپول - ووه، پس از خاکستر شدن، دوباره از رودخانه یی زاییده می شوند، از جایی که خاکسترشان ریخته شده بود. بعدها این دو پهلوان، خورشید جدید و ماه جدید، مایا - کیشه خواهند شد و فاصله ی جدیدی در دو اصل متناقض آتش و آب، که حاکم بر مرگ و زندگی شان بوده است، به وجود خواهند آورد.

بدین ترتیب، تطهیر با آتش در زمینه ی جهان اصغری (در آیین های سرسپردگی) و زمینه ی جهان اکبری (اسطوره هایی که به تناوب تبدیل به طوفان و قحطیهای عظیم یا آتش سوزی می شوند) مکمل طهارت با آب است.

خدای باستانی آتش در میان آزتک ها، هوئه هوئه توتل، در الواح با کاکل پرنده یی آبی، زرهی به شکل پروانه، و یک سگ دیده می شود. روی نوار پیشانی اش دو

مثلث\* متساوی الساقین تصویر شده که رأس یک مثلث رو به بالا و دیگری رو به پایین است.

سهاگون می گوید که هوئه هوئه توتل در خزینه ی آبها، میان گلهایی که دیواره های کنگره دار می سازند، پوشیده از ابرهای آب مسکن دارد. بدین ترتیب، به گفته ی ل.سه ژورنه آتش زمینی اهریمنی برای آرتک ها نشانه ی نیروی ژرفی است که باعث وصلت اضداد و عروج آنها یا تصعید آب به ابر می شود، یعنی باعث می شود آب زمینی یا آب ناپاک به آب آسمانی یا آب خالص و ملکوتی تبدیل شود. پس آتش قبل از هر چیز موتور مولد دوره یی است. مثلث رو به بالا نشانه ی شاهوارگی و علامت نیروی متغیر است؛ و مثلث رو به پایین بنا بر عقیده ی ل. سه ژورنه علامت تلالوک، خداوند اهورایی رعد و برق (آتش اهورایی) و باران است. نشان آب آتشین که به تلالوک متعلق است علامت وحدت اضداد است که بر سینه ی زمین اثر می کند (آرا\* و جگوار\* را ببینید).

در میان بامباراها آتش اهریمنی نشانه ی عقل بشری، و آتش اهورایی نشانه ی عقل رحمانی است. در میان بامباراها اتکای الوهیت بر بشر نشانه ی آن است که نیروی مذهبی بر نیروی کفر اولویت دارد.

برخی از جسدسوزیهای آیینی مبتنی بر این باور است که آتش را به عنوان ناقل یا قاصد دنیای زندگان به دنیای مردگان پذیرفته اند. از این رو، در مراسم تشییع یک

میت، تله نوتها دسته دسته به قبرستان می آیند و دو تل آتش روشن می کنند، یکی در بالای تابوت و دیگری در پایین آن. در آتش بالای سر میت سهم خوراکی را که برای او در نظر گرفته شده می گذارند، و آتش بر عهده می گیرد این نذورات را منتقل کند.

مفهوم جنسی آتش در سراسر جهان مرتبط است با طریقه ی به دست آوردن آتش که مالش و حرکت رفت و آمد است، و تصویری از عمل جنسی است. به عقیده ی ژیلبرت دیه ترلان تعبیری روحانی از آتش بستگی به حصول آتش از طریق کوبش دارد. میرچالیاده هم با این عقیده موافق است و آتشی که از طریق مالش به دست می

آید به عنوان ثمره ی (هسته ی مولد) یک وصلت جنسی ملحوظ شده است. میرچالیاده با تأکید بر شخصیت چند وجهی آتش خاطرنشان می کند: آتش هم منشأیی الهی و هم منشأیی شیطانی دارد (زیرا بر حسب برخی از باورهای قدیم، آتش به طرزی سحرآسا در اندام جنسی جادوگران تولدی می شده) ژ. دوران عقیده دارد که در چندین اسطوره بر جنسی بودن آتش به وضوح تأکید شده است و در آنها محل طبیعی آتش در دم حیوان ذکر شده است.

گ: باشلار عشق را اولین فرضیه ی علمی برای تولید عینی آتش می داند. او می گوید آتش قبل از اینکه پسر چوب باشد، پسر انسان است... شیوه ی مالش شیوه یی طبیعی برای به دست آوردن آتش است، عشق هم به همین طریق است، چرا که انسان،



با طبیعت خاص خود آن را به دست می آورد. در واقع آتش قبل از اینکه به آسمان باز برده شود غافلگیر می کند... آیا زندگی آتش در حال اشتعال، با حرکتی مداوم یا ناگهانی زندگی مورچه ها را به یاد نمی آورد؟ ... مورچه ها با کمترین واقعه در هم می جوشند و با جار و جنجال از جایگاه زیرزمینی خود بیرون می ریزند، به همین ترتیب، با حرکت اندک یک فسفر، ذرات ذره بینی آتش گرفته، جمع می آیند و در بیرون با ظاهری نورانی خود را نشان می دهند.

ژ. دوران و گ. باشلار دو جهت یا دو مجموعه ی نورانی روانی را در نمادگرایی آتش مشخص می کنند که چنانچه هم اکنون ذکر شد برحسب عملی است که آتش طی آن حاصل می شود، اعم از کوبش یا مالش. در مورد اول آتش به برق و تیر متعلق است و ارزش تزکیه و اشراق را دارد؛ در این حالت آتش تداوم آتشین نور است. دو واژه ی نار و ناب در زبان سنسکریت یک واژه هستند. با این آتش روحانی کننده، آیین جسدسوزی، خورشید، آتش تصعید و تبخیر، تمام آتشی که نیت تزکیه و نور را منتقل می کند، ارتباط می یابد. این آتش با آتش جنسی که از طریق مالش به دست می آید تفاوت دارد. همچون لهیب تطهیرکننده که با مرکز جنسی مولد مادر تضاد دارد، همان طور که تحمید نور آسمانی، با آیین باروری ارضی تفاوت می کند. نمادگرایی آتش وقتی به این سوی جهت می گیرد، نشان دهنده ی مهمترین مرحله ی فکری کیهان است، و هر چه بیشتر انسان را از شرایط حیوانی اش دور می کند. در تعمیم

این نماد در این جهت است که آتش چنین خدای زنده و متفکری شده است. و در مذهب آریایی های آسیا نام آگنی و آتور را گرفته و نزد مسیحیان نام مسیح را. به دلیل مشابهت اختصاصات ساختاری، آتش به پرنده، نماد اهورایی، نزدیک می شود.

بلافاصله می توان فهمید که آتش بهترین تصویر دی و ناکاملترین نماینده ی آن است. دیونوسیوس آریوپاگوسی دروغین می گوید بدین خاطر است که آتش اغلب در نمادهای علم لاهوت به کار می رود:

آنچنان که نبشته آمده، علم لاهوت تمثیلا از آتش برگرفته که بر بالای تمام تمثیلا نشیند، و تو به حق خواهی دانست که علم لاهوت ما را نه تنها چون چرخ شعله ور می

داند که چون حیوانهای سوزان و آدمیان جرقه پران می خواند و نیز گرد جوهرهای الهی تلی از اخگر سوزان و رودهای جاری از شعله تراکمی مهیب پندارد. و عظیم

گوید که عرشها سوزانند، و یاد می آرد که چی ست شق کلمه ی اسرافیل. تاک بخواند که این عقل رحمانی چه سوزان است. و چنین است که خصایص آتش به او نسبت می

کنند. پس تمثیل چه از مقام زبرین مقامات تمثیل باشد چه از مقام زیر، او همواره به تمثیل پذیره آید، که در قالب همان فزونی دادن است که از آتش برآمده. که آتش به از

هر امری بر تو بگوید که عقل رحمانی چه سان با رحمان یکی شود، که قدیسان لاهوتی همه این ذات اولی را آتش سوزان صورت کرده اند که چنین بری از هر

صورت است. چون آتش بیش از یک صورت پیدا از شیئی برآرد. پس سخت پردلی

خواهد که این آتش را از خصایص خدایی خوانی.

همانگونه که شعاعهای خورشید نماد باروری، تطهیر و اشراق است به همان ترتیب،

شعله های آتش این نمادها را القا می کند. اما در ضمن آتش وجهی منفی را عرضه

می دارد: آتش با دود خود تیره و خفه می شود؛ آتش می سوزاند، پاره می کند، نابود

می کند: این آتش هوس، آتش مجازات، آتش جنگ، بنا بر تفسیر تحلیلی پل دیل، آتش

زمینی نشانه ی خرد است، یعنی آگاهی، با تمامی چند وجهیگری اش. آتش بالارونده

به سوی آسمان، نشانه ی جهش به سوی معنویت است، عقل تحت شکلی تغییریابنده

و رشدکننده خادم روح است. اما در ضمن شعله ی لرزان باعث است که آتش از یک

سو نشانه ی عقل باشد و از سوی دیگر فراموش کننده ی روح.

لازم به تذکر است که روح در اینجا با مفهوم فراآگاهی اش منظور نظر است. آتش

دوددهنده و پاره کننده، درست برخلاف شعله ی روشن کننده، نماد تحیل پرجنب و

جوش است... نماد ناخودآگاه ... حفره ی زیرزمینی ... آتش جهنمی ... تفکری

عصیان زده، و به طور کلی تمامی شکلهای روانی سیر قهقرایی است.

ضمناً آتش هم مانند آب در عین اینکه می سوزاند، تحلیل می برد، و در عین حال نماد

ترکیه و باززایی است. اما در جایی آتش از آب\* متمایز می شود، هنگامی که نماد

تطهیر از طریق فهم و تفهم است، تا به معنوی ترین شکلش برسد، که نماد نور و

حقیقت است؛ آب نماد تطهیر از امیال است، تا به رفیعترین شکلش برسد که نیکویی

است.